

زبان ترانه برایم تازگی دارد

گفت‌وگو با سپیده نیک‌رو، شاعر و نویسنده و نامزد جایزه پروین اعتصامی

یاسر نوروژی | متولد ۱۳۶۳ و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی است. سپیده نیک‌رو اولین کتابش را با عنوان «و اشتباه می‌کنم» در سال ۱۳۸۹ از سوی نشر «بینار» منتشر کرد. دومین مجموعه شعرش به نام «درخت سؤال می‌کند» سال ۱۳۹۵ از سوی نشر «چشمه» منتشر و نامزد دریافت جایزه پروین اعتصامی شد. بعد از آن مجموعه شعر «رگباد» را توسط نشر «روزنه» چاپ کرد. تازه‌ترین اثرش در حوزه شعر هم «سفره هفت خون» بوده که توسط نشر «گویا» و «کنج» چاپ شده. در کنار این‌ها ترانه‌هایی کودکانه دارد که با آهنگسازی حمید متبسم تولید شده و سال آینده منتشر خواهد شد. او به تازگی آثاری در حوزه ادبیات کودک و نوجوان منتشر کرده که مراسم رونمایی آن هفته گذشته برگزار شد؛ رونمایی از جلد اول و دوم مجموعه رمان کودک «دنیا» با نام‌های «دنیا و سوسک صحرایی» و «دنیا و یک مشکل بوگندو» و رمان نوجوان «گروه مخفی». در این گفت‌وگو درباره روند سرودن شعر صحبت کردیم، ترانه‌هایی که می‌پسندد و علت ورود او به حوزه کودک و نوجوان.

• از شعر شروع کنیم؟

بله طبق قاعده باید از شعر شروع کنیم. جایی که اولین کتاب‌های من شروع شدند. منزلگاه اول.

• «و اشتباه می‌کنم» اولین مجموعه شعر شما بود که حدود ۱۰ سال پیش چاپ کردید. شعر سپید بود؟

قسمت عمده این کتاب، شعر نیمایی بود. البته تعداد اندکی شعر سپید نیز در این مجموعه به چشم می‌خورد ولی در کل بیشتر شعرهانیمایی بودند.

• چرانیمایی؟

این سوال به نظرم دو جواب مختلف دارد. جواب سراسر است ولی این است که من اصلاً با شعر موزون شروع کردم. اولین شعرهایم همه نیمایی بودند. غزل هم می‌گفتم اما نیمایی بیشتر دوست داشتم و چون دفتر اولم بیشتر شعرهای دوره دبیرستان من است، آن مجموعه شعرهای موزون بیشتر دارد. جواب دوم البته برمی‌گردد به این سوال «چرانیمایی؟» که خیلی‌ها از اول کار از من پرسیدند و پشتش جبهه‌ای بود که شعر نیمایی را فاقد کارکرد می‌دانست. یعنی خیلی‌ها معتقدند دیگر زمان شعر نیمایی گذشته است. اگر زیرساخت این سوال هم، این فکر است باید بگویم نه! به نظرم هنوز می‌شود از ظرفیت‌های شعر نیمایی استفاده کرد. هر چند من نتوانستم خوب این کار را انجام بدهم.

• در غزل چطور؟ قابلیت‌های خودتان را در قوالب کلاسیک چطور می‌دیدید؟

خیلی روی غزل متمرکز نشدم. شاید به خاطر اینکه از اول احساس کردم غزل قالب من نیست. ترانه و مثنوی هم گفته‌ام. اما هیچ‌کدام به اندازه شعر سپید برایم و سوسه برانگیز نبوده‌اند. البته اخیراً روی ترانه بیشتر کار کرده‌ام که برایم زبان تازه‌ای است. اما هنوز خودم را متعلق به آن نمی‌دانم.

• بنده البته باید نکته‌ای را خدمت مخاطبان این گفت‌وگو عرض کنم. آن هم اینکه می‌دانم شما در حال فروتنی هستید. چون اشعارتان را خوانده‌ام و در مقاطعی به شدت قدرتمند هستید. برای همین می‌خواهم یک سوال سخت‌تر بپرسم که برای خودم هم هنوز سوال است. شعر کی اتفاق می‌افتد؟

شمال‌الطاف دارید. از دیدم من شعر یک برخورد است. لحظه عجیبی که انگار زمان از حرکت می‌ایستد و انسان در بهت و حیرت از یک تصویر، یک احساس، یک واقع‌ی‌باهر چیز دیگر می‌خکوب می‌شود. برای من شعر چنین احساسی دارد و در چنین لحظه‌هایی اتفاق می‌افتد. ممکن است برای شاعران دیگر شکل دیگری باشد. برای من همیشه مثل یک صاعقه، رعد آسوده. گاهی در گوشه خیابان، گاهی پشت پنجره یک تاکسی، پشت موتور... و گاهی در سکوت سنگین شب، وقتی روی مبل لم داده‌ام اتفاق افتاده و در هر حال برای خودم همیشه مایه شگفتی بوده و البته همیشه فکر کرده‌ام که این آخرین بار است که چنین اتفاقی می‌افتد.

• می‌دانید چرا سوال قبلی را پرسیدم. چون آن لحظه‌ای که شما از آن صحبت می‌کنید و بعضی شاعران آن را به الهام منسوب می‌کنند، می‌تواند در هر قالبی اتفاق بیفتد. این طور نیست؟

راستش نمی‌دانم چطور می‌شود که شاعران، در قالبی راحت‌ترند

یا مهارت بیشتری دارند یا آن الهام، بیشتر اتفاق می‌افتد. شاید بخشی از آن مربوط به چیزهایی است که می‌خوانیم. و چیزهایی که بیشتر می‌خوانیم، بیشتر به علایق ما مربوط‌اند. اما این هم درصدی از موضوع است. مثال‌های زیادی هستند از شاعرانی که حوزه مطالعه‌شان هم غزل بوده و هم سپید. اما در غزل ماهرانه‌تر و بهتر شعر گفته‌اند، مثل حسین منزوی. جایی در مصاحبه‌ای دیدم غلامرضا بروسان گفته بود بهتر بود منزوی آنچه در غزل انجام داد در قالب سپید می‌ریخت و به شعر سپید کمک می‌کرد. البته نقل به مضمون می‌کنم. ولی من معتقدم که منزوی، شاعر غزل بود و اگر می‌خواست همان شعرها را در قالب شعر سپید بگوید، اصلاً شاعر خوبی نمی‌شد. حالا چرا اینطور می‌شود؟ حقیقتش نمی‌دانم.

• راستش در تصور بنده هم نمی‌گنجد منزوی را در قالب دیگری ببینیم؛ انگار فقط به غزل می‌توانست تا آن حد درخشان بگوید. اما برگردم به ترانه که گفتید برای تان تازه است. چرا؟ چه چیزی در آن برای تان تازگی دارد؟

آنچه در ترانه سعی کردم تجربه کنم، کاستن از فرم بود. یعنی در شعر سپید دوست داشتم تصویرهای تازه پیدا کنم. زندگی‌های تازه، موسیقی تازه، فرم تازه. اما در ترانه به این فکر کردم که فقط لازم است ساده و صادق بمانم. چون حس می‌کنم در حال حاضر بیشتر دو جور ترانه داریم: ترانه‌هایی نقد پیچیده‌اند که انگار دارند فخر می‌فروشند. یا نقد ربی محتوا هستند که انگار دیگر از شعر تهی شده‌اند و فقط عاطفه‌فروشی می‌کنند. بنابراین وقتی به ترانه‌ای فکر کردم که واقعاً بشود آن را با موسیقی اجرا کرد، دیدم باید خیلی عاطفی، خیلی ساده، خیلی تصویری، خیلی دم‌دستی و در عین حال خیلی با محتوا باشد. خب این‌ها در کنار هم خیلی سخت و تازه و عجیب است.

• قبول دارم. ترانه کاملاً سهل‌متن است. واقعاً ترانه‌ها در حال خالی شدن از ترانگی هستند؛ زمان پیچیدگی دیگر ترانه نیستند، زمان خالی شدن از شاعرانگی هم که حتی به درد ریتم گرفتن هم نمی‌خورند! همین الان یک ترانه فوق‌العاده بخواهید مثال بزنید. چه ترانه‌ای را می‌گویید؟

من از میان ترانه‌سراهای عاشق اردلان سرفراز و شیوه کار او هستم. جز او این قدر ترانه‌سرای خوب داریم که اصلاً درک نمی‌کنم فاجعه‌های اخیر که به عنوان ترانه اجرا می‌شوند چطور در میان مردم رزمزمه می‌شوند. حتی وقتی به متن ترانه‌های انگلیسی که می‌شنویم فکر می‌کنم، چیزی به قدرت و قوت آنچه نسل ترانه‌سراهای بزرگ ایرانی مثل اردلان سرفراز، ایرج جنتی عطایی، شهیار قنبری و بسیاری دیگر از ترانه‌سراهای درجه یک ما سروده‌اند کمتر پیدا می‌شود. البته همه این فکرها باعث می‌شود وقتی به ترانه فکر می‌کنم بگویم هنوز خودم را متعلق به ترانه نمی‌دانم. چون نمی‌شود به سادگی جایای این آدم‌ها گذاشت.

• به خصوص شهیار قنبری که گمان می‌کنم در دنیای دیگری ترانه می‌گوید؛ بسیار دست‌نیافتنی و با نوعی جهان‌بینی کاملاً متفاوت. برگردیم به کتاب‌های تان. بین آن‌ها «درخت سؤال نمی‌کند» نامزد دریافت جایزه پروین اعتصامی شد. این مجموعه هم شعرهای سپید بودند؟

بله این مجموعه شعر سپید است.

• شعرهای نامزدهای دیگر جایزه را هم خوانده‌اید؟ کلاً آثار حوزه شعر را کامل دنبال می‌کنید؟

همه نامزدها را که نه. ولی مجموعه شعرهای راکه برنده جایزه شد خوانده‌بودم. اگر اشتباه نکنم «اگر توبودی امروز شنبه بود» سروده خانم فریبا شادلو بود. در مورد دنبال کردن شعرها هم تادوسه سال پیش اغلب مجموعه‌ها را دنبال می‌کردم. از وقتی کار کودک و نوجوان را شروع کردم بخش عمده‌ای از حوزه مطالعه‌ام را به رمان کودک و نوجوان و کتاب‌های تخصصی رمان نویسی این حوزه اختصاص دادم که در نتیجه کمی از دنبال کردن مداوم کتاب‌های شعر بازماندم.

• چرا سراغ این حوزه رفته‌اید؟ مقصودم حوزه کودک و نوجوان است.

من نوشتن را با رمان شروع کردم. البته درست‌تر بگویم اول نمایشنامه می‌نوشتیم. اولین رمانم را وقتی سوم راهنمایی بودم نوشتم و همیشه دلم می‌خواست آن رمان را بازنویسی کنم. (که البته نکردم). ولی وقتی شعر گفتم به طور کلی رمان نوشتن را کنار گذاشتم و برای سال حافظ شعر خواندم و نوشتم. اولین شغلی هم که داشتم آموزش خوشنویسی به کودکان بود. هنوز دیپلم نگرفته بودم که اولین حقوقم را از آموزش و پرورش گرفتم. بعد از آن همیشه یا درس دادم؛ یا به طور غیر مستقیم با کودکان در ارتباط بودم. تا وقتی دخترم به دنیا آمد و در نتیجه بخشی از حوزه علاقه و مطالعه‌ام روی کودکان متمرکز شد. اما هیچ وقت به صورت جدی فکر نکرده بودم رمان کودک یا نوجوان بنویسم. یک بار یکی از



عکس: مجید کاشانی

دوستانم از من پرسید تو که این قدر در مورد بچه‌های دانی چرا برای بچه‌ها نمی‌نویسی؟ و من تازه این سوال را از خودم پرسیدم. فردای آن روز شروع کردم و ماه بعد اولین رمانم را نوشته‌بودم: «گروه مخفی» که تازگی منتشر شد. و خیلی هم خوشم آمد! در واقع این رمان، حاصل یک سال تدریس من در دبیرستان و دوستی با بچه‌های دبیرستانی و آشنایی با مشکلات آن‌ها بود. بعد از آن به صورت مداوم نوشتم که اغلب آن‌ها در دست چاپ هستند و به زودی منتشر خواهند شد.

• آن دو کتاب دیگر هم با همین کتاب رونمایی شدند؟ «دنیا و سوسک صحرایی» و «دنیا و یک مشکل بوگندو»؟

بله. آن دو کتاب، دو جلد از سری رمان هفت جلدی هستند و به زودی پنج جلد دیگر آن نیز منتشر خواهد شد. روی این مجموعه هفت جلدی خیلی کار کردم و غیر از شخصیت «دنیا» دختر بازیگوش و جذایم، شخصیت «خانم شادی» معلم کلاس هم خیلی برایم مهم است. فکر می‌کنم این مجموعه می‌تواند هم برای بچه‌های دبستانی و هم برای معلم‌های پیشنهاد‌های جذابی داشته باشد.

• یکسری ترانه‌های کودکانه هم داشتید. درست است؟ آهنگسازی شده‌اند؟

آن ترانه‌ها رمان روی آهنگ‌هایی که استاد حمید متبسم ساخته بودند سرودم. البته باید بگویم ده تا از آهنگ‌ها ساخته شده بود و من ترانه‌های شان را نوشتم و دو آهنگ بعدی را استاد روی ترانه‌های من ساختند. این مجموعه به صورت کامل ضبط شده و فکر می‌کنم سال آینده منتشر خواهد شد.

